

تصحیح انتقادی مناقب غوثیه و بررسی سبکشناسانه آن

الیه یک کلام کاشانی، اصغر دادبه*، بهرام پروین گنابادی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال نوزدهم، شماره دوم، اردیبهشت ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۰، صص ۱۴۹-۱۳۳

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8128>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف: «مناقب غوثیه» از مهم‌ترین متون مناقبنویسی صوفیانه درباره عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ق) و از منابع اثرگذار در تثبیت گفتمان طریقت قادریه در شبه‌قاره و جهان اسلام است. با وجود اهمیت تاریخی و ادبی این اثر، تاکنون تصحیح انتقادی مستقلی بر پایه مقابله نظام‌مند نسخه‌های خطی آن ارائه نشده و چاپ‌های موجود عمدتاً بازنشر چاپ هند (۱۸۸۳م) بوده‌اند. این پژوهش با هدف ارائه متنی منقح و تحلیل جایگاه سبکی و گفتمانی اثر انجام شده است.

روش: پژوهش حاضر با شناسایی و مقابله چهار نسخه خطی در دسترس و با بهره‌گیری از روش تصحیح انتقادی التقاطی، نسخه اساس را تعیین و اختلافات نسخه‌ای را در سطوح واژگانی، نحوی و حدیثی ثبت و تحلیل کرده است. در گام دوم، متن مصحح بر بنیاد چارچوب سبکشناسی لایه‌ای در چهار سطح واژگانی، نحوی، بلاغی و گفتمانی بررسی شده است.

یافته‌ها: نتایج نسخه‌شناختی نشان می‌دهد که سنت انتقال متن با خطاهای شمارشی، افتادگی‌های حدیثی و دگرگونی‌های زبانی همراه بوده و هیچ نسخه‌ای به‌تنهایی بی‌نیاز از مقابله نیست. تحلیل سبکی نیز حاکی از غلبه واژگان عربی، اطناب نحوی، تراکم صنایع بدیعی و بسامد بالای استشهدهای قرآنی و حدیثی است؛ عناصری که در کنار ساختارهای روایی نمایشی، به تولید لحنی خطابی و آیینی انجامیده‌اند.

نتیجه‌گیری: بر پایه یافته‌های این پژوهش، «مناقب غوثیه» نمونه‌ای شاخص از نثر مناقب متأخر است که در آن زبان و روایت در خدمت تثبیت اقتدار معنوی شیخ و مشروعیت‌بخشی نهادی به طریقت قادریه قرار گرفته‌اند. تصحیح انتقادی حاضر افزون بر فراهم کردن متنی قابل اتکا، امکان بازخوانی تاریخی و گفتمانی این اثر را در سیر تحول مناقبنویسی فارسی فراهم می‌سازد.

تاریخ دریافت: ۱۳ آذر ۱۴۰۴
تاریخ داوری: ۱۵ دی ۱۴۰۴
تاریخ اصلاح: ۳۰ دی ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

تصحیح انتقادی، مناقب غوثیه، عبدالقادر گیلانی، سبکشناسی نثر، مناقبنویسی، طریقت قادریه

* نویسنده مسئول:

a.s.dadbeh@atu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Critical Correction of the *Manaqib al-Ghousiyyah* and Its Stylistic Study

Elaheh Yekkalam Kashani, Asghar Dadbeh*, Bahram Parvin Gonabadi

Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 04 December 2025

Reviewed: 05 January 2026

Revised: 20 January 2026

Accepted: 05 March 2026

KEYWORDS

critical edition; *Manaqib al-Ghawthiyya*; Abd al-Qadir al-Jilani; prose stylistics; hagiography; Qadiriyya order.

*Corresponding Author

✉ a.s.dadbeh@atu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: *Manaqib al-Ghawthiyya* is among the most significant Sufi hagiographical works devoted to Abd al-Qadir al-Jilani (470–561 AH / 1077–1166 CE) and constitutes a major source in the consolidation of the Qadiriyya tariqa discourse across the Indian subcontinent and the broader Islamic world. Despite its historical and literary importance, no independent critical edition based on a systematic collation of manuscript witnesses has yet been produced; existing publications largely reproduce the 1883 Indian print without textual scrutiny. The present study aims to establish a reliable critical text and to analyze the stylistic and discursive features of the work.

METHODOLOGY: Four accessible manuscript copies were identified and collated. Employing an eclectic method of textual criticism, the base manuscript was determined and variant readings were recorded and examined at lexical, syntactic, and hadith-transmission levels. Subsequently, the edited text was analyzed within a multi-layered stylistic framework encompassing lexical, syntactic, rhetorical, and discursive dimensions.

FINDINGS: Textual analysis reveals that the transmission history is marked by numerical errors, omissions in hadith passages, and linguistic alterations, indicating that no single manuscript is sufficient in isolation. Stylistic examination demonstrates the predominance of Arabic vocabulary, syntactic amplification, dense rhetorical ornamentation, and frequent Qur'anic and hadith citations. These features, combined with performative narrative structures, generate a distinctly sermonic and ritualized tone.

CONCLUSION: The findings position *Manaqib al-Ghawthiyya* as a representative specimen of later Persian hagiographical prose, in which language and narrative function to consolidate the spiritual authority of the shaykh and to legitimize the institutional framework of the Qadiriyya order. Beyond providing a dependable critical text, this edition facilitates renewed historical and discursive readings within the broader evolution of Persian hagiographical writing.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.18.8128>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

مناقب‌نامه‌ها از مهمترین گونه‌های نثر عرفانی در جهان اسلامند که افزون بر بازنمایی کرامات و احوال اولیا، در ساخت هویت جمعی طریقت‌ها و تثبیت اقتدار معنوی مشایخ نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند. در این میان، «مناقب غوثیه» جایگاهی ویژه دارد؛ متنی که در قرن یازدهم هجری در فضای قادریه شبه‌قاره تدوین شده و با روایت کرامات، اقوال و مناقب عبدالقادر گیلانی، تصویری نظام‌مند از مقام معنوی وی عرضه میکند. اهمیت این اثر تنها در جنبه هاجیوگرافیک^۱ آن نیست، بلکه در نحوه صورت‌بندی گفتمان اقتدار دینی^۲، پیوند شریعت و طریقت و بازنمایی مناسبات اجتماعی-مذهبی نیز آشکار میشود.

با این حال، متن موجود این اثر از حیث انتقادی اعتبار کافی ندارد. نخستین چاپ آن در هند (۱۸۸۳م) بدون مقابله نسخه‌های خطی انجام شده و چاپ‌های بعدی نیز عملاً بر همان متن تکیه داشته‌اند. بررسی نسخه‌های خطی نشان میدهد که اختلاف‌های گسترده در سطح واژگانی، نحوی و ساختاری، افتادگی‌های موضعی، تصحیفات عبارات عربی و آشفستگی در شماره‌گذاری مناقب، فهم دقیق متن را با دشواری روبرو ساخته است. در برخی موارد، حذف یا تغییر یک واژه - به‌ویژه در نقل احادیث یا عبارات عربی - معنای متن را دگرگون میکند و حتی در جهت‌گیری اعتقادی آن اثر می‌گذارد. از اینرو، بازسازی انتقادی^۳ متن نه اقدامی صرفاً فنی، بلکه ضرورتی تفسیری و تاریخی است.

مطالعات پیشین عمدتاً بر تحلیل محتوایی کرامات یا بررسی جایگاه تاریخی عبدالقادر گیلانی تمرکز داشته‌اند و کمتر به ساختار زبانی و ویژگی‌های سبکی متن پرداخته‌اند. در نتیجه، «مناقب غوثیه» همچنان به‌عنوان نمونه‌ای از نثر مناقب متأخر، از منظر سبکشناسی تاریخی و تحلیل گفتمان بررسی نشده است. این در حالی است که زبان آمیخته فارسی-عربی، اطناب نحوی، گرایش به صنایع بدیعی و ساختار روایی نمایشی آن، نشانه‌های مهمی از تحول نثر مناقب در دوره متأخر را آشکار میکند.

پژوهش حاضر در پی آن است که با تکیه بر مقابله نظام‌مند نسخه‌های خطی، نخست متنی مستند و انتقادی از «مناقب غوثیه» ارائه دهد و سپس بر اساس متن مصحح، الگوی اختلافات نسخه‌ای و شاخص‌های سبکی اثر را تحلیل کند. پرسش اصلی این است که اختلاف‌های نسخه‌ای چه تأثیری بر ساختار معنایی و گفتمانی متن دارند و این اثر در سیر تحول نثر مناقب چه جایگاهی را اشغال میکند.

روش تحقیق مبتنی بر دو محور مکمل است: در محور نخست، نسخه‌های خطی شناسایی، توصیف و بر اساس معیارهایی چون زمان کتابت، میزان سلامت متن، استقلال روایی و اشتراک خطاها ارزیابی شده‌اند. پس از انتخاب نسخه اساس، مقابله سطری نسخه‌ها انجام و تمامی اختلافات معنادار ثبت شده است. در مواردی که ضبط هیچ‌یک از نسخه‌ها رضایت‌بخش نبوده، با احتیاط و بر پایه قرائن زبانی و بینامتنی، تصحیح قیاسی^۴ پیشنهاد شده است. در محور دوم، متن مصحح از منظر سبکشناسی در چهار سطح واژگانی، نحوی، بلاغی و گفتمانی بررسی شده و بسامد عناصر شاخص و الگوهای روایی آن تحلیل گردیده است.

بررسی انجام‌شده نشان میدهد که اختلاف‌های نسخه‌ای در این متن را می‌توان در چند دسته عمده طبقه‌بندی کرد: اختلافات لغوی، اختلاف در نقل آیات و احادیث، جابه‌جایی یا افتادگی عبارات، و تفاوت در ساختار

¹ Hagiographical Aspect

² Discourse of Religious Authority

³ Critical Reconstruction

⁴ Conjectural Emendation

شماره‌گذاری مناقب. این اختلاف‌ها نه تنها نشان‌دهنده روند انتقال متن‌اند، بلکه در برخی موارد بر شدت‌بخشی به مقام معنوی شیخ یا نحوه بازنمایی کرامات تأثیر مستقیم داشته‌اند. از منظر سبکی نیز متن با گرایش به اطناب، تکرارهای تأکیدی، ترکیب‌های مترادف عربی و فارسی و صحنه‌پردازی روایی، در پی ایجاد هیمنه زبانی^۱ و القای اقتدار معنوی است؛ ویژگی‌ای که آن را از نثر ساده‌تر مناقب متقدم متمایز می‌سازد.

بدینسان، مقاله حاضر میکوشد با تلفیق تصحیح انتقادی و تحلیل سبکشناختی، «مناقب غوثیه» را نه صرفاً به‌عنوان منبعی تاریخی، بلکه به‌عنوان متنی گفتمانی و ادبی در بستر تحول نثر مناقب بازخوانی کند و نشان دهد که چگونه ساختار زبانی و روایت‌پردازی آن در خدمت تثبیت مشروعیت طریقت قادریه قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

«مناقب غوثیه» به‌رغم جایگاه برجسته‌اش در سنت مناقب‌نویسی طریقت قادریه و تأثیر گسترده آن در جهان اسلام، تاکنون از منظر تصحیح انتقادی، تحلیل سبکشناختی و مطالعه تطبیقی نظام‌مند، پژوهش‌های کافی دریافت نکرده است. بررسی پیشینه تحقیق نشان می‌دهد که مطالعات موجود عمدتاً محدود، بخش‌نگر و فاقد جامعیت روش‌شناختی‌اند.

مطالعات فارسی مستقیم درباره این اثر بسیار اندک است و عمدتاً به جنبه‌های محتوایی جزئی پرداخته‌اند. حسینی و رجیبی‌نیا (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی و مقایسه کرامت‌های منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی در پیرنامه‌ها» به تطبیق برخی کرامات مندرج در مناقب غوثیه با دیگر متون هاجیوگرافیک پرداخته‌اند؛ اما این پژوهش فاقد رویکرد انتقادی به متن بوده و به تصحیح یا ارزیابی نسخه‌ای آن ورود نکرده است. غفاری، خیرخواه برزکی و زمان احمدی (۱۳۹۶) در «تحلیل انتقادی مناقب عبدالقادر گیلانی با رویکرد تحلیل گفتمان» کوشیده‌اند بخشی از این اثر را در چارچوب نظریه تحلیل گفتمان بررسی کنند، اما سهم «مناقب غوثیه» در این مطالعه بسیار محدود است و بدون اتکا به متن مصحح صورت گرفته است. ترکمان (۱۳۹۹) در مقاله «جایگاه اجتماعی و عرفانی عبدالقادر گیلانی در بغداد قرن ششم» به نقش مناقب‌نامه‌ها در تثبیت هویت طریقت قادریه اشاره کرده که از حیث تاریخی و جامعه‌شناختی راهگشاست، اما مستقیماً به تحلیل متن نپرداخته است. در مورد مناقب‌سرایی در معنای عام نیز مودنی (۱۳۹۳) به شگردهای مناقب‌سرایی و اشعار آیینی فارسی غالب دهلوی پرداخته است و نتیجه گفته است که: بررسی سیر سبک‌های مناقب نشان می‌دهد که در نگاهی کلان و در مقایسه با آثار مشابه، تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز در برخورد با عنصر مذهب و تشیع اهمیت دارد.

در حوزه روش‌شناسی تصحیح متون کهن، مطالعاتی که چارچوب نظری این پژوهش را تغذیه کرده‌اند عبارتند از کریمی (۱۳۹۹) که در «روش‌شناسی تصحیح متون کهن» اصول نقد متن و معیارهای گزینش نسخه اساس را تبیین کرده، نادری (۱۴۰۰) که در «نسخه‌شناسی و نقد متن» به شیوه‌های نوین ارزیابی نسخه‌های^۲ خطی پرداخته، و عظیمی

(۱۳۸۴) که در «روش‌های نوین در تصحیح متون» رویکردهای التقاطی و تصحیح قیاسی را بسط داده است. با این حال، هیچیک از این پژوهش‌ها به کاربرد عملی این روش‌ها در تصحیح «مناقب غوثیه» نپرداخته‌اند.

^۱ Linguistic Dominance

^۲ Codicological Evaluation

بررسی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های ایران (مجلس شورای اسلامی، ملی ملک، دانشگاه تهران) و پاکستان (گنج‌بخش) نشان می‌دهد که این نسخه‌ها از نظر تاریخ کتابت، کیفیت خط، شماره‌گذاری مناقب و میزان سلامت متن تفاوت‌های چشمگیری دارند. با وجود این، تاکنون هیچ تصحیح انتقادی مبتنی بر مقابله نظام‌مند این نسخه‌ها ارائه نشده است. چاپ سنگی هند (۱۸۸۳م) به‌عنوان نخستین چاپ اثر، بدون ذکر مبانی نسخه‌شناختی و صرفاً بر پایه یک نسخه نامشخص منتشر شده و چاپ‌های بعدی نیز عملاً همان متن را بازنشر کرده‌اند. ترجمه ترکی عثمانی اثر به قلم حافظ محمد ضیاءالدین (۱۳۱۰ق) که با ساده‌سازی نثر همراه بوده، تاکنون موضوع هیچ پژوهش تطبیقی و نقد نسخه‌شناسانه قرار نگرفته است. در منابع عربی، متون کهن مناقب‌نگاری چون آثار ابن جوزی، ابن‌جب حنبلی و ذهبی، که گزارش‌هایی از احوال^۱ و کرامات عبدالقادر گیلانی را ثبت کرده‌اند، منابع اصیل این پژوهش به شمار می‌روند. در مطالعات غربی، احمد (۲۰۲۱) به تحلیل جامعه‌شناختی و نقد روایی مناقب‌نامه‌های قادری پرداخته، اما تمرکز او بیشتر بر متون عربی است و «مناقب غوثیه» فارسی تنها به‌طور حاشیه‌ای بررسی شده است.

برخی پژوهش‌ها به تحلیل تطبیقی مناقب‌نامه‌های شاخص فارسی پرداخته‌اند: مناقب‌العارفین افلاکی، تذکره‌الاولیاء عطار، اسرارالتوحید محمد بن منور، و سیرت شیخ‌الاسلام احمد جام. این مطالعات عمدتاً بر ساختار روایی، گونه‌شناسی کرامات^۲ یا کارکرد اجتماعی این متون متمرکز بوده‌اند و «مناقب غوثیه» یا در آنها غایب است یا فقط به‌عنوان نمونه‌ای مشابه و بدون تحلیل عمیق معرفی شده است. در نتیجه، جایگاه خاص این اثر در سیر تحول نثر مناقب و نسبت آن با گفتمان مشروعیت‌بخشی^۳ طریقت قادریه تاکنون تبیین نشده است.

مرور نظام‌مند پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش درباره «مناقب غوثیه» با سه خلأ اساسی روبروست: نخست، نبود تصحیح انتقادی مبتنی بر مقابله نسخه‌های خطی و رعایت اصول نقد متن؛ دوم، فقدان تحلیل سبکشناختی نظام‌مند در سطوح واژگانی، نحوی، بلاغی و گفتمانی؛ و سوم، کم‌توجهی به ابعاد بینامتنی و تطبیقی این اثر با سنت مناقب‌نویسی پیشین و پسین. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأها و به‌عنوان نخستین تصحیح انتقادی مستند از «مناقب غوثیه» همراه با تحلیل سبکشناختی چهارلایه‌ای، گامی نوین در مطالعات نسخه‌شناسی، هاجیوگرافی و تاریخ نثر عرفانی فارسی به شمار می‌رود.

جایگاه «مناقب غوثیه» در سنت مناقب‌نویسی

مناقب‌نویسی یکی از ژانرهای ریشه‌دار و اثرگذار در سنت ادبی-عرفانی^۴ فارسی است که کارکرد آن صرفاً گزارش زندگی مشایخ نیست، بلکه نوعی بازنمایی قدسی^۵ شخصیت شیخ در افق گفتمان تصوف به شمار می‌آید. در این سنت، فضایل، کرامات، اقوال و احوال اولیا در قالب روایتی هنجارساز و الگوساز سامان می‌یابد؛ روایتی که هم حافظه جمعی طریقت را تثبیت میکند و هم الگوی سلوکی^۶ مطلوب را به مخاطب عرضه می‌دارد. چنانکه عبدالحسین زرین‌کوب تصریح کرده است، مناقب‌نامه‌ها افزون بر حفظ میراث معنوی مشایخ، کارکردی آموزشی و هویت‌ساز دارند و در تثبیت جایگاه اجتماعی و معنوی طریقت‌ها نقش ایفا می‌کنند (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۸۹). با این حال، تقلیل مناقب‌نویسی به «شرح کرامات» خطاست؛ زیرا این متون در سطحی عمیق‌تر، صورت‌بندی خاصی

¹ Spiritual States

² Typology of Miracles

³ Legitimation Discourse

⁴ Literary-Mystical Tradition

⁵ Sacred Representation

⁶ Pattern of Spiritual Wayfaring

از اقتدار معنوی، نسبت شریعت و طریقت، و سازوکار انتقال ولایت را بازنمایی می‌کنند. از همین منظر، تحلیل ژانری «مناقب غوثیه» باید فراتر از توصیف کلیشه‌ای ویژگی‌ها برود و نسبت آن را با منطق درونی این سنت روشن سازد.

در سنت مناقب، چند مؤلفه تکرار شونده دیده می‌شود: ساختار زندگی‌نامه‌ای که از تولد تا وفات شیخ را در نظمی روایی عرضه می‌کند؛ برجسته‌سازی کرامات به مثابه نشانه‌های تأیید الهی؛ استشهاد گسترده به آیات، احادیث و اقوال مأثور برای مشروعیت‌بخشی به روایت؛ ذکر سلسله‌نامه و پیوند دادن شیخ با شبکه‌ای از مشایخ پیشین؛ و گنجانیدن آموزه‌های سلوکی در دل روایت. اما این عناصر در همه متون به یک میزان و با یک کارکرد حضور ندارند. آنچه در پایان‌نامه حاضر نشان داده شده، این است که در «مناقب غوثیه» این مؤلفه‌ها نه صرفاً به صورت گزارشی، بلکه در قالب یک الگوی بلاغی تقویت‌کننده اقتدار قدسی سازمان می‌یابند؛ به گونه‌ای که کرامت، استشهاد دینی و سلسله‌نامه در خدمت تثبیت «مرکزیت ولایی» شیخ قرار می‌گیرد، نه صرفاً ثبت خاطره تاریخی. بنابراین، جایگاه این اثر در سنت مناقب را باید بر اساس شیوه سازماندهی گفتمان قدسی آن سنجید، نه صرف شباهت‌های صوری. شخصیت محوری این متن، عبدالقادر گیلانی (۴۷۰-۵۶۱ ق) است که در تاریخ تصوف اسلامی به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین مشایخ شناخته می‌شود. اقامت و فعالیت او در بغداد و شکل‌گیری حلقه ارشاد و تدریسش، زمینه‌ساز تثبیت طریقتی شد که بعدها به نام قادریه شهرت یافت و در جغرافیای گسترده‌ای از جهان اسلام گسترش پیدا کرد. اما آنچه در «مناقب غوثیه» اهمیت دارد، نه صرف داده‌های تاریخی درباره زندگی او، بلکه نحوه بازنمایی او به‌عنوان «غوث» و قطب زمانه است؛ بازنمایی‌ای که از رهگذر انباشت کرامات، نقل اقوال قدسی و تأکید بر پیوند سلسله‌ای، سیمای او را در مرتبه‌ای فراتاریخی تثبیت می‌کند. در پایان‌نامه، با تحلیل شواهد متنی نشان داده شده که چگونه زبان اثر، با آمیختگی چشمگیر فارسی و عربی و با بهره‌گیری گسترده از صنایع بدیعی، به تولید نوعی شکوه قدسی می‌انجامد که از مرز گزارش تاریخی عبور می‌کند و به سطح اسطوره‌سازی عرفانی نزدیک می‌شود.

برای تعیین دقیق جایگاه «مناقب غوثیه»، مقایسه آن با متون شاخص پیشین ضروری است. در تذکره الاولیاء اثر فریدالدین عطار، نثر غالباً ساده و عاطفی است و گرایش به ایجاز و تمرکز بر بُعد اخلاقی و تربیتی مشایخ دیده می‌شود. عطار کمتر به تصنع لفظی و آرایه‌پردازی می‌پردازد و روایت را در خدمت تأثیرگذاری معنوی مستقیم قرار می‌دهد. در مقابل، مناقب‌العارفین اثر شمس‌الدین احمد افلاکی، با نثری آراسته‌تر و روایت‌پردازی مفصل‌تر، به سوی نوعی گسترش روایی و بهره‌گیری بیشتر از اشعار و صنایع ادبی حرکت می‌کند. «مناقب غوثیه» در قیاس با این دو اثر، مرحله‌ای دیگر از تحول نثر مناقب را نمایندگی می‌کند: نثری فشرده اما آکنده از ترکیبات عربی، تمایل به تفصیل در صحنه‌پردازی کرامات، و گرایش به ساخت روایت‌هایی با بار نمایشی و اقناعی بیشتر. در پایان‌نامه، با تحلیل نمونه‌های مشخص، نشان داده شده است که این پیچیدگی زبانی نه صرفاً ذوق ادبی مؤلف، بلکه راهبردی برای ارتقای سطح اقتدار معنوی شخصیت محوری است.

با این همه، اگر «مناقب غوثیه» را صرفاً «گامی بعدی در تکامل نثر مناقب» بدانیم، دچار ساده‌سازی شده‌ایم. پرسش اساسی این است که آیا این اثر صرفاً از نظر سبکی پیچیده‌تر است، یا در سطح گفتمانی نیز تغییری معنادار ایجاد می‌کند؟ تحلیل انجام‌شده در پایان‌نامه حاکی از آن است که این متن، در قیاس با نمونه‌های پیشین، به صورت نظام‌مندتری در پی تثبیت مرجعیت ولایی و سازمان‌دهی حافظه طریقت است؛ به بیان دیگر، کارکرد آن از ثبت

مناقب به سمت تثبیت هویت جمعی^۱ قادر به میل میکند. از این منظر، «مناقب غوثیه» نه فقط ادامه یک سنت، بلکه بازآرایی آن در افق تاریخی خاص خود است؛ افقی که در آن، رقابت طریقت‌ها و نیاز به مشروعیت‌بخشی گفتمانی، به تشدید عناصر بلاغی و قدسی‌ساز انجامیده است. چنین خوانشی، جایگاه اثر را از سطح توصیف ژانری فراتر می‌برد و آن را در متن تحولات تاریخی-گفتمانی تصوف قرار می‌دهد؛ رویکردی که با مبانی نظری و روش‌شناختی طرح‌شده در پایان‌نامه هم‌ساز است و می‌تواند در چارچوب شیوه‌نامه علمی-پژوهشی مجله «بهار ادب» نیز قابل دفاع باشد.

نسخه‌های خطی و ارزیابی انتقادی آن‌ها

بر اساس تتبع انجام‌شده در پایان‌نامه و بررسی مستقیم نسخه‌های در دسترس، چهار نسخه خطی از «مناقب غوثیه» مبنای کار تصحیح قرار گرفت و گزارش آن‌ها نه به‌صورت فهرست‌نگارانه، بلکه با تمرکز بر ارزش تصحیحی، نوع خطاها و نسبت احتمالی نسخه‌ها تنظیم شد. افزون بر اینها، برخی نسخه‌های معرفی‌شده در فهرس کتابشناختی نیز بررسی ثانوی شدند، هرچند امکان دسترسی مستقیم به همه آن‌ها فراهم نبود.

معرفی و توصیف نسخه‌های در دسترس

کهنترین نسخه در دسترس، نسخه شماره ۳۴۳۷۴ کتابخانه گنج‌بخش پاکستان است که تاریخ کتابت آن ۱۲۶۶ق ثبت شده است. این نسخه در ۱۴۳ صفحه به خط نستعلیق ناخوش‌کتابت شده و عناوین فصول با شنگرف مشخص شده‌اند. اهمیت این نسخه بیش از هر چیز در قدمت نسبی آن است، اما این امتیاز با کاستی‌هایی جدی همراه است. در شمارگان مناقب، اغلاط نحوی و ساختاری به‌صورت مکرر دیده می‌شود؛ از جمله ضبط «المنقبه أحدى و عشر» به جای صورت معیار «الحادیة والعشرة». تکرار این خطا در مواضع مختلف نشان می‌دهد که با یک لغزش تصادفی مواجه نیستیم، بلکه با الگویی تثبیت‌شده در سنت استنساخ روبه‌رو هستیم. افزون بر این، حذف واژه «علماء» در حدیث مشهور «علماء أمتی کانبیاء بنی اسرائیل» نمونه‌ای از افتادگی‌های فاحش این نسخه است؛ افتادگی‌ای که با مقابله نسخه‌های دیگر روشن می‌شود ناشی از کاتب است، نه مؤلف. با وجود این خطاها، ساختار کلی مناقب و توالی روایات در این نسخه محفوظ مانده و همین امر آن را به یکی از پایه‌های تصحیح بدل می‌کند. نسخه شماره ۳۴۷۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به تاریخ ۱۲۶۸ق و در ۳۷ برگ کتابت شده است. خط آن نستعلیق متوسط است و از حیث سلامت فیزیکی وضعیت بهتری نسبت به نسخه گنج‌بخش دارد، اما ضعف کاتب در زبان عربی آشکار است. عبارت ترقیمه «تمت الكتاب بعون الملك وهاب علی يد الضعف العباد» مشتمل بر چند خطای صرفی و نحوی است که نشان می‌دهد کاتب با قواعد زبان عربی آشنایی دقیقی نداشته است. همین ضعف در ضبط برخی عبارات حدیثی نیز دیده می‌شود. با این حال، در مواردی نقل احادیث در این نسخه کامل‌تر از نسخه گنج‌بخش است و می‌تواند برای رفع افتادگی‌ها مفید باشد. اشتراک خطای شمارگان با نسخه ۳۴۳۷۴ احتمال وابستگی هر دو به مأخذی مشترک را تقویت می‌کند.

نسخه شماره ۱۴۳۱۵ کتابخانه مجلس شورای اسلامی فاقد تاریخ دقیق کتابت است، اما وجود رساله‌ای هم‌مجموعه با تاریخ ۱۲۸۱ق نشان می‌دهد که این نسخه نیز متعلق به نیمه دوم قرن سیزدهم هجری است. خط آن نستعلیق خوش و منقح است و از حیث سلامت کتابت بر دو نسخه پیشین برتری دارد. ویژگی شاخص این نسخه فقدان شماره‌گذاری مناقب است؛ مناقب به‌صورت پیوسته و بدون تفکیک عددی آمده‌اند. همین امر، گرچه نظم ظاهری

^۱ Collective Identity

متن را متفاوت کرده، اما از بروز خطاهای شمارشی جلوگیری کرده است. در موارد متعددی، این نسخه ضبط‌های کاملتر و سالمتری از احادیث و عبارات عربی ارائه می‌دهد و افتادگیهای نسخه گنج‌بخش را جبران میکند. از اینرو، ارزش تصحیحی آن چشمگیر است، هرچند به دلیل تأخر زمانی نمی‌تواند به‌تنهایی نسخه اساس تلقی شود. نسخه شماره ۳۴۸۱۳ کتابخانه گنج‌بخش، نسخه‌ای ناقص و فاقد تاریخ و نام کاتب است. خط آن تحریری و نزدیک به نستعلیق است. در این نسخه نیز شماره‌گذاری رسمی مناقب وجود ندارد و تنها با نشانه «ایض» تفکیک صورت گرفته است. همین ویژگی، بازسازی دقیق ترتیب مناقب را دشوار میکند. با این حال، در برخی مواضع، این نسخه ضبط‌هایی متفاوت و گاه قابل ترجیح ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده وجود سنت انتقالی مستقل یا نیمه‌مستقل است.

نسخه‌های معرفی شده در فهرس

در منابع کتابشناختی به نسخه‌های دیگری نیز اشاره شده است. در «الذریعة» تألیف آقابزرگ تهرانی از نسخه‌هایی در کتابخانه بریتانیا و بنگال و لنینگراد یاد شده است. همچنین در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی چند نسخه با شناسه‌های M.N معرفی شده‌اند که برخی دارای تاریخ‌های قرن دوازدهم و سیزدهم هجری‌اند. دو نسخه نخست تاکنون در دسترس پژوهش حاضر قرار نگرفته‌اند و نسخه سوم برتری آشکاری نسبت به نسخه‌های بررسی شده نشان نمی‌دهد. با این حال، ثبت این داده‌ها برای تکمیل شجره‌نامه نسخه‌ها در تحقیقات بعدی ضروری است.

تحلیل تطبیقی و ارزش‌گذاری نسخه‌ها

مقایسه نظام‌مند نسخه‌ها - که در پایان‌نامه با استخراج و تحلیل بیش از صد موضع اختلاف انجام شده - نشان می‌دهد که نسخه‌های ۳۴۳۷۴ و ۳۴۷۴ در خطاهای شمارگان و برخی اغلاط نحوی اشتراک دارند. این اشتراک می‌تواند نشان‌دهنده وابستگی آن‌ها به مأخذی مشترک باشد. در مقابل، نسخه مجلس در بسیاری از مواضع ضبطی مستقل‌تر و سالم‌تر عرضه می‌کند، بویژه در نقل احادیث و عبارات عربی. نسخه ۳۴۸۱۳ نیز گرچه ناقص است، اما در برخی موارد از خطاهای شمارشی مصون مانده است.

از حیث ارزش تصحیحی، هیچ نسخه‌ای به‌تنهایی بی‌نیاز از مقابله نیست. نسخه گنج‌بخش (۳۴۳۷۴) به دلیل قدمت، نزدیک‌ترین شاهد به سنت کهن‌تر متن است، اما اغلاط فاحش آن مانع اعتماد مطلق می‌شود. نسخه مجلس به‌رغم تأخر زمانی، در سلامت ضبط برتری دارد و در رفع افتادگی‌ها نقش اساسی ایفا می‌کند. نسخه تهران و نسخه دوم گنج‌بخش بیشتر نقش شاهد تطبیقی و کمکی دارند.

ارزش متنی و مسئله انتساب

تحلیل نسخه‌ها نشان می‌دهد که «مناقب غوثیه» متنی است که در سنت استنساخ قادریه به‌تدریج دچار دگرگونی‌های صوری و زبانی شده است، اما هسته روایی آن حفظ شده است. مسئله انتساب اثر نیز در همین چارچوب قابل بررسی است. قرائن تاریخی نشان می‌دهد که این متن را نمی‌توان با قطعیت تألیف مستقیم عبدالقادر گیلانی دانست. چنانکه

ابن رجب حنبلی تصریح می‌کند، نگارش کتابی با این عنوان از سوی شیخ ثابت نیست و آنچه در دست است بیشتر نقل اقوال و روایات اصحاب اوست. هم‌نشینی نسخه‌ها با آثاری چون «التحفة القادریة» در گزارش‌های فهرست‌نگاران نیز نشان می‌دهد که این متن محصول سنت هاجیوگرافیک قادریه است، نه نوشته‌ای خودنوشت.

پژوهشهای معاصر نیز همین برداشت را تقویت می‌کنند؛ از جمله تحلیل‌های Alexander Knysh که مناقب‌نامه‌های قادری را بخشی از پروژه تثبیت هویت طریقت میداند. از اینرو، ارزش اصلی «مناقب غوثیه» نه در انتساب مستقیم، بلکه در بازنمایی تصویر قدسی شیخ در حافظه جمعی قادریه است.

ثبت اختلافات و روش تصحیح

در تصحیح حاضر، اختلاف نسخه‌ها در سه سطح ثبت شده است:

۱. اختلافهای شمارشی (مانند صورت‌های متفاوت عددی در مناقب)؛

۲. اختلافهای حدیثی و افتادگی‌ها؛

۳. اختلافهای لغوی و رسم‌الخطی.

برای نمونه، اختلاف میان «بفضل الله العظیم» و «بفضل الله الکریم» گرچه معنای کلان را دگرگون نمیکند، اما در بازسازی دقیق لحن و سنت انتقالی متن اهمیت دارد. ضبطهای متفاوت در شمارگان نیز تنها خطای نحوی نیست، بلکه میتواند نشانگر مرحله‌ای از تحول متن باشد.

بر این اساس، نسخه ۳۴۳۷۴ گنج‌بخش به‌عنوان پایه تصحیح انتخاب شد، اما در موارد خطا یا افتادگی، ضبط نسخه مجلس ترجیح داده شد و سایر نسخه‌های انتقادی گزارش گردید. این رویکرد تلفیقی، ضمن حفظ اصالت تاریخی نسخه کهن‌تر، از مزایای ضبطهای سالم‌تر نسخه‌های دیگر بهره می‌گیرد و با معیارهای تصحیح انتقادی منطبق است.

روش تصحیح انتقادی

تصحیح «مناقب غوثیه» در این پژوهش صرفاً بازنویسی یک نسخه کهن نیست، بلکه کوششی است برای بازسازی نزدیک‌ترین صورت ممکن به متن اولیه، بر پایه تحلیل نظام‌مند نسخه‌ها و با تکیه بر اصول نقد متن. در فصل روش‌شناسی پایان‌نامه تصریح شده است که تصحیح انتقادی باید بر سه پایه استوار باشد: شناسایی جایگاه هر نسخه در سنت انتقال، ارزیابی درجه اعتبار ضبطها، و پرهیز از مداخله ذوقی مصحح. این چارچوب با مباحث نظری ارائه‌شده در پژوهش‌های معاصر حوزه تصحیح متون فارسی (از جمله کریمی، ۱۳۹۹؛ نادری، ۱۴۰۰) همسو است، اما در این کار کوشیده شده است اصول نظری به‌صورت عملی و مستند در متن اجرا شود، نه آنکه صرفاً در مقدمه بیان گردد.

مبنای نظری و انتخاب نسخه اساس

بر اساس تحلیل نسخه‌شناختی انجام‌شده، نسخه ۳۴۳۷۴ گنج‌بخش به‌عنوان نسخه اساس انتخاب شد، اما این انتخاب مطلق و بی‌چون‌وچرا نیست. همان‌گونه که در پایان‌نامه تأکید شده، «قدمت» تنها یکی از معیارهای اعتبار است و در صورت همراهی با اغلاط فاحش نمی‌تواند به تنهایی ملاک نهایی باشد. از اینرو، نسخه اساس در این تصحیح نقش «چارچوب اولیه متن» را دارد، نه مرجع نهایی حقیقت. در هر موضعی که قرائن درون‌متنی، ضبط نسخه‌های دیگر یا قواعد زبانی نشان دهد که نسخه اساس دچار تصحیف یا افتادگی است، ضبط برتر جایگزین شده و اختلاف گزارش گردیده است.

این رویکرد با دیدگاهی که تصحیح را «بازسازی انتقادی» می‌داند، سازگار است؛ رویکردی که در مطالعات جدید متن‌پژوهی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

مقابله نظام‌مند نسخه‌ها

پس از تعیین نسخه اساس، مقابله کامل متن با سه نسخه دیگر انجام شد. مقابله به صورت سطر به سطر و بر مبنای ثبت همه اختلاف‌ها صورت گرفت. اختلاف‌ها در چهار سطح طبقه‌بندی شدند:

۱. اختلاف‌های واژگانی (تفاوت در ضبط یک واژه یا ترکیب)
۲. اختلاف‌های نحوی (تغییر در ساختار جمله یا صورت عددی)
۳. افتادگیها و افزوده‌ها
۴. تفاوت‌های رسم‌الخطی مؤثر در معنا

اختلاف‌های صرفاً املائی که تأثیری در معنا نداشتند، در متن اصلی وارد نشدند، اما در مواردی که تغییر املائی می‌توانست به ابهام معنایی بینجامد، ثبت گردید. در پایان‌نامه نشان داده شده است که بخش قابل توجهی از خطاها در حوزه شمارگان عربی و عبارات حدیثی متمرکز است؛ امری که با ضعف برخی کاتبان در زبان عربی ارتباط دارد.

شیوه ثبت اختلاف قرائت‌ها^۱

برای ثبت اختلاف نسخه‌ها از شیوه انتقادی استفاده شد. متن مصحح بر پایه نسخه اساس ارائه شده و ضبط‌های دیگر نسخه‌ها در پاورقی آمده است. ترتیب ذکر نسخه‌ها بر اساس ارزش تصحیحی آن‌ها تنظیم شده است. نمونه‌ای از ثبت اختلاف به این صورت است:

متن: «غوٲ الاعظم و القطب الاعظم»^۲

در این شیوه، از آوردن اختلاف‌های کم‌اهمیت که تغییری در معنا ایجاد نمی‌کنند پرهیز شده تا از تورم بی‌فایده مصون بماند. اصل حاکم در ثبت اختلاف‌ها «تأثیر معنایی یا سبکی» بوده است، نه صرف تفاوت صوری.

تصحیح قیاسی و معیارهای آن

در مواردی که همه نسخه‌ها دچار تصحیف یا افتادگی مشترک بودند، تصحیح قیاسی به کار گرفته شد. این مداخله تنها در مواضعی انجام شده که خطا آشکار و غیرقابل دفاع بوده است. تصحیح قیاسی بر سه معیار استوار بوده است:

۱. **منابع موازی^۳ و متون هم‌خانواده:** نقل‌های مربوط به عبدالقادر گیلانی در دیگر متون مناقب‌نگارانه و تذکره‌ها بررسی شد تا صورت صحیح روایت مشخص گردد. در این بخش، از گزارش‌های تاریخی و روایی آثار کلاسیک و پژوهش‌های جدید درباره سنت قادریه نیز بهره گرفته شد.

۲. **قواعد زبان عربی و فارسی:** بسیاری از تصحیف‌ها در حوزه عبارات عربی رخ داده است؛ به‌ویژه در شمارگان و احادیث. در این موارد، با رعایت قواعد صرف و نحو عربی، صورت صحیح بازسازی شد.

۳. **منطق و انسجام درونی متن:** هر ضبط پیشنهادی باید با بافت معنایی و ساختار روایی متن سازگار باشد. اگر ضبط از نظر زبانی درست اما از نظر معنایی ناسازگار بود، پذیرفته نشد.

همه موارد تصحیح قیاسی در متن با علامت قلاب [] مشخص و در پاورقی مستند شده است تا مرز میان متن نسخه‌ای و مداخله مصحح روشن بماند. این شفافیت، شرط اعتبار تصحیح انتقادی است.

¹ Apparatus Criticus

^۲ غوٲ الاعظم [۳۴۳۷۴، ۳۴۷۴؛ الغوٲ الاعظم: ۱۴۳۱۵، ۳۴۸۱۳

³ Parallel Sources

اصول ویرایشی و رسم الخط

در ویرایش نهایی، اصل بر حفظ ساختار تاریخی زبان بوده است. بنابراین واژگان کهن و ساخت‌های نحوی قدیمی حفظ شده‌اند و املاهای واژه‌ها بر اساس معیار امروزی یکدست شده، مگر در مواردی که تغییر املاء به تحریف تاریخی می‌انجامید. همچنین آیات و احادیث با منابع معتبر مقابله و در صورت نیاز تصحیح شده‌اند، اما صورت نسخه‌ای گزارش شده است.

نسبت روش تصحیح با مسئله انتساب

از آنجا که «مناقب غوثیه» به احتمال فراوان تألیف مستقیم شیخ نیست، بلکه محصول سنت هاجیوگرافیک قادر به است، روش تصحیح باید این واقعیت را در نظر بگیرد. هدف بازسازی «کلام مؤلف تاریخی» نیست، بلکه بازسازی نزدیک‌ترین صورت به کهن‌ترین لایه روایی متن است. این تمایز، در تصمیم‌های تصحیحی نقش تعیین‌کننده داشته است و از تحمیل خوانش‌های ایدئولوژیک یا اصلاحات سلیقه‌ای جلوگیری کرده است.

در مجموع، روش تصحیح این اثر بر ترکیب سه اصل استوار است: اتکا به کهن‌ترین نسخه در دسترس، مقابله نظام‌مند و ثبت دقیق اختلاف‌ها، و مداخله حداقلی و مستند در موارد ضرورت. چنین رویکردی می‌تواند متنی فراهم آورد که هم از نظر نسخه‌شناختی قابل دفاع باشد و هم مبنای تحلیلهای ادبی و گفتمانی بعدی قرار گیرد.

نمونه تصحیح انتقادی

در این بخش، نمونه‌ای از تصحیح انتقادی «مناقب غوثیه» ارائه میشود تا شیوه مواجهه با اختلاف نسخه‌ها به صورت عینی روشن گردد. قطعه انتخابی روایت معراج شیخ است؛ روایتی که از نظر گفتمان مناقب‌نگارانه یکی از کانونی‌ترین بخش‌های اثر به‌شمار می‌آید، زیرا در آن جایگاه ولایی شیخ در نسبتی فراتر از فرشتگان تصویر میشود. همین برجستگی گفتمانی سبب شده است که نسخه‌ها در این موضع بیشترین دستکاری، افتادگی و جابجایی را نشان دهند. در پایان‌نامه نیز تأکید شده بود که نقاط اوج هاجیوگرافیک معمولاً محل بیشترین نوسان نسخه‌ایند؛ زیرا کاتبان یا روایان متأخر، ناخودآگاه یا آگاهانه در آن‌ها مداخله کرده‌اند.

متن مصحح بر اساس نسخه ۳۴۳۷۴ گنج‌بخش و با مقابله نسخه‌های ۳۴۷۴ دانشگاه تهران، ۱۴۳۱۵ مجلس و ۳۴۸۱۳ گنج‌بخش چنین است:

«و از جمله مناقب و مکارم آن حضرت آن است که چون جبرئیل امین در شب معراج پیغمبر صلی‌الله علیه و آله و سلم را به سدره المنتهی رسانید، بعد از آن نتوانست که نزدیک‌تر آید و گفت: یا رسول‌الله! لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ. پس حضرت رسالت را روح شیخ محیی‌الدین عبدالقادر گیلانی قدس‌سره به آن مقام رسانید و آنچه در آن مقام گذشت از اسرار و انوار، جبرئیل از آن محروم ماند. و چون مراجعت فرمودند، حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود: یا ولدی! قدمی هذِهِ عَلَي رَقَبَتِكَ وَ قَدَمَاكَ عَلَي رِقَابِ جَمِيعِ اَوْلِيَاءِ اَللّٰهِ تَعَالٰى اِلٰى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

در این موضع، نخستین اختلاف مهم در عبارت «سدره المنتهی» در برابر «عرش اعلی» است. نسخه مجلس و نسخه دوم گنج‌بخش ضبط «عرش اعلی» را آورده‌اند، اما با توجه به سیاق روایت معراج و هماهنگی با حدیث مشهور «لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَحْتَرَقْتُ»، ضبط «سدره المنتهی» ترجیح داده شد؛ زیرا در سنت روایی، توقف جبرئیل در سدره المنتهی تثبیت‌شده‌تر است. افزون بر این، اشتراک ضبط «سدره المنتهی» در دو نسخه مستقل‌تر، احتمال اصالت آن را تقویت میکند. بنابراین «عرش اعلی» میتواند حاصل گرایش کاتب به تشدید مقام روایت باشد، نه صورت کهن‌تر متن.

در فعل «نتوانست/نتواند» نیز اختلافی نحوی دیده میشود. نسخه گنج‌بخش ۳۴۳۷۴ و نسخه دانشگاه تهران ضبط

ماضی («نتوانست») دارند، در حالی که دو نسخه دیگر صورت مضارع آورده‌اند. از آنجا که روایت در چارچوب نقل واقعه‌ای تاریخی بیان میشود، ماضی روایی با ساختار متن سازگارتر است و ضبط «نتوانست» پذیرفته شد. عبارت عربی «لو دنوت أنملة لاحتترقت» در نسخه‌های متأخر دچار افتادگی یا تحریف املایی شده است؛ در یک نسخه این جمله به کلی ساقط شده و در نسخه‌ای دیگر صورت املایی نادرست دارد. با توجه به تثبیت این عبارت در منابع حدیثی و هماهنگی آن با ساختار روایی معراج، ضبط کامل آن در متن اصلی آورده و صورت‌های ناقص ثبت شد. این مورد نمونه‌ای روشن از ضرورت تصحیح قیاسی است؛ زیرا حذف کامل عبارت در برخی نسخه‌ها به وضوح ناشی از سهو کاتب است.

در موضع «روح شیخ» نیز نسخه دانشگاه تهران ضبط «نفس شیخ» را دارد. از آنجا که در گفتمان عرفانی، تعبیر «روح» در چنین مقاماتی رایج‌تر و با سیاق قدسی روایت هماهنگ‌تر است، و سه نسخه دیگر نیز همین ضبط را دارند، «روح» به‌عنوان صورت برتر پذیرفته شد. تغییر به «نفس» احتمالاً ناشی از ساده‌سازی یا عدم دقت کاتب بوده است.

در ترکیب «از اسرار و انوار» نیز جابه‌جایی ترتیب واژگان یا حذف یکی از آن‌ها دیده میشود. چون هر دو واژه در ساختار تقابلی متن اهمیت دارند و حذف یکی از آن‌ها موجب کاهش بار بلاغی میشود، ضبط کامل و هم‌آهنگ با نسخه کهن‌تر اختیار شد. اینگونه اختلافها گرچه معنای بنیادین را تغییر نمیدهد، اما در بازسازی لحن و ساختار بلاغی متن مؤثر است.

در جمله پایانی، اختلاف‌های ظریف نحوی («قدمی هده» در برابر «قدمی هذا» یا حذف «هده») دیده میشود. با توجه به مطابقت اسم اشاره با «قدم» مؤنث، ضبط «هده» از نظر نحوی درست‌تر است و چون در نسخه کهن‌تر نیز آمده، پذیرفته شد. همچنین افتادگی عبارت «إلی یوم القیامه» در یکی از نسخه‌ها به وضوح ناشی از سهو کاتب است و با توجه به حضور آن در سه نسخه دیگر و انسجام معنایی روایت، در متن اصلی حفظ گردید. این نمونه نشان میدهد که تصحیح حاضر بر سه اصل استوار است: ترجیح ضبطی که از پشتوانه نسخه‌ای قوی‌تر برخوردار است؛ سنجش ضبطها بر پایه انسجام روایی و گفتمانی؛ و پرهیز از مداخله غیرضروری. در عین حال، هر جا که ضبطی کنار گذاشته شده، گزارش شده تا خواننده بتواند مسیر تصمیم‌گیری مصحح را ارزیابی کند. چنین شفافیتی شرط اعتبار هر تصحیح انتقادی است و امکان بازبینی و نقد علمی متن را فراهم می‌آورد.

تحلیل سبک‌شناختی متن مصحح:

پس از استقرار متن بر بنیاد تصحیح انتقادی و تثبیت قرائت‌های معتبر، تحلیل سبک‌شناختی «مناقب غوثیه» در چهار سطح واژگانی، نحوی، بلاغی و گفتمانی انجام گرفت تا روشن شود این اثر نه فقط از حیث محتوای منقابی، بلکه از منظر صورت‌زبانی و سازوکارهای معناآفرینی در چه جایگاهی از تاریخ نثر صوفیانه قرار می‌گیرد. چارچوب نظری این بخش بر مبانی سبک‌شناسی لایه‌ای (ر.ک. شمیس، ۱۳۸۳؛ فتوحی، ۱۳۸۶) و نیز بر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در متون کلاسیک استوار است.

در سطح واژگانی:

برجسته‌ترین ویژگی متن، غلبه محسوس واژگان عربی و اصطلاحات تخصصی تصوف است. نمونه‌گیری آماری از هزار واژه متوالی در بخش‌های مختلف متن نشان داد که به‌طور میانگین حدود ۶۵ درصد واژگان دارای ریشه عربی‌اند؛ اما این نسبت در بافت‌های گوناگون یکسان نیست. در دیباچه و بخش‌های حمد و نعت، که ساختار خطابی رسمی‌تری دارند، بسامد واژگان عربی تا حدود ۷۵ درصد افزایش می‌یابد؛ در روایت کرامات به حدود ۶۰ درصد

می‌رسد؛ در اشعار عربی طبعاً صددرصد است؛ و در شرح احوال و نقل وقایع تاریخی به حدود ۵۵ درصد کاهش می‌یابد. این نوسان نشان می‌دهد که مؤلف آگاهانه سطح زبانی را متناسب با کارکرد گفتمانی هر بخش تنظیم کرده است. افزون بر این، شبکه‌ای متراکم از اصطلاحات عرفانی همچون «غوث»، «قطب»، «فنا»، «بقا»، «سلوک»، «مقامات»، «تجلی» و «کرامت» در متن حضور دارد که نه تنها کارکرد توصیفی، بلکه نقش مفهومی و ایدئولوژیک ایفا می‌کنند. بسامد بالای «کرامت» (۲۱۵ مورد) در قیاس با دیگر اصطلاحات، نشان می‌دهد که متن بیش از آنکه به تبیین نظری سلوک بپردازد، بر تثبیت مقام قدسی شخصیت مرکزی از طریق خرق عاداتها تأکید دارد. این امر با سنت مناقب‌نویسی متأخر همخوان است که به جای گزارش سلوک درونی، بر بازنمایی قدرت قدسی تمرکز میکند. **در سطح نحوی**، متن از جملات بلند، تو در تو و گاه دارای زنجیره‌های عطفی ممتد بهره می‌گیرد. میانگین طول جمله در پیکره بررسی شده حدود ۳۵ تا ۴۰ واژه است؛ در حالی که در آثاری چون تذکره الاولیاء از فریدالدین عطار نیشابوری، میانگین طول جمله غالباً میان ۱۵ تا ۲۰ واژه در نوسان است. این تفاوت کمی، نشانه تفاوت کیفی در گرایش سبکی نیز هست: نثر عطار به ایجاز، روایت‌محوری و سادگی نحوی تمایل دارد، حال آنکه «مناقب غوثیه» به تفصیل، تراکم صفتها و ساختهای وابسته گرایش نشان می‌دهد. کاربرد فراوان جملات معترضه، ترکیبات اضافی متوالی و ساخت‌های وصفی طولانی، متنی می‌آفریند که خواننده را در جریان خطابی پرشکوهی پیش میبرد و نوعی شکوه آیینی ایجاد میکنند. این ساخت نحوی، در کنار واژگان عربی، به متن لحنی خطابه‌وار و رسمی میبخشد که با کارکرد تقدیس‌گرانه آن هماهنگ است.

در سطح بلاغی:

«مناقب غوثیه» را باید در شمار نمونه‌های برجسته نثر مصنوع متأخر دانست. سجعهای متوازن و مطرف، ترصیع، مراعات نظیر و انباشت القاب، با بسامدی بالا در متن حضور دارند. نمونه‌ای چون «غوث الکل و شیخ الکک و غوث الثقلین و غوث الاعظم و فرد الافخم...» نشان می‌دهد که نویسنده با تکنیک تکرار هسته اسمی و تغییر صفت یا مضاف‌الیه، نوعی ریتم خطابی می‌آفریند که بیش از آنکه اطلاع‌رسان باشد، تأثیرگذار و القاکننده عظمت است. چنین ساخت‌هایی را می‌توان در پیوند با سنت نثر فنی قرون هفتم و هشتم تحلیل کرد؛ سنتی که در آن آرایه‌های لفظی نه زینت حاشیه‌ای، بلکه ابزار اصلی تولید معنا و هیبتند. در این متن، صنعت ادبی به خدمت ایدئولوژی قدسی درمی‌آید: هرچه زبان آراسته‌تر و متراکم‌تر، مقام ممدوح متعالی‌تر جلوه میکند.

در سطح گفتمانی:

متن فراتر از روایت زندگی یک شیخ، در پی تثبیت جایگاه او در سلسله‌مراتب ولایت است. ارجاع مکرر به عناوینی چون «غوث الاعظم» و «قطب الاقطاب» و مقایسه ضمنی یا صریح با دیگر اولیا، نشان می‌دهد که متن در حال ساختن نوعی هژمونی معنوی است. روایت کرامات نه به‌مثابه گزارش تاریخی، بلکه به‌عنوان ابزار مشروعیت‌سازی عمل میکند. بدینسان، گفتمان متن را میتوان گفتمان تشبیت اقتدار قدسی دانست؛ اقتداری که از رهگذر زبان فنی، ارجاعات بینامتنی و انباشت القاب ساخته و بازتولید میشود. در این چارچوب، «مناقب غوثیه» صرفاً بازتاب یک واقعیت تاریخی نیست، بلکه کنشی گفتمانی برای استقرار مرجعیت معنوی است.

بر بنیاد این تحلیل چندلایه، جایگاه سبکی اثر در قیاس با متون پیشین روشن‌تر میشود. اگر نثر ساده و روایت‌محور عطار را نماینده مرحله‌ای از نثر صوفیانه بدانیم که در آن تجربه معنوی با زبانی نسبتاً بی‌پیرایه بیان میشود، «مناقب غوثیه» را باید متعلق به مرحله‌ای دانست که در آن نثر مناقبیه به سمت فخامت، تصنع و تشریفات زبانی حرکت کرده است. آمیختگی گسترده عربی و فارسی، طول جملات، تراکم صنایع بدیعی و تأکید بر القاب رسمی، همه

نشانه‌های بلوغ یک سنت متأخر است که دیگر در پی گزارش تجربه نیست، بلکه در پی تثبیت ساختار قدرت معنوی است.

در جمع‌بندی، این پژوهش از یک سو با تصحیح انتقادی نسخه‌ها و ارائه متنی منقح، مبنایی معتبر برای مطالعات بعدی فراهم کرد و از سوی دیگر با تحلیل سبک‌شناختی نشان داد که «مناقب غوثیه» نمونه‌ای شاخص از نثر مناقب متأخر با گرایش آشکار به نثر فنی و گفتمان مشروعیت‌ساز است. اهمیت این اثر نه تنها در شناخت تاریخ طریقت قادریه و شخصیت عبدالقادر گیلانی، بلکه در فهم سیر تحول نثر صوفیانه و سازوکارهای زبانی تولید اقتدار معنوی در قرون میانه فارسی است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازسازی انتقادی متن «مناقب غوثیه» و تحلیل سبک‌شناسانه آن بر پایه نسخه‌های خطی شناخته‌شده، کوشید دو خلأ مهم را در مطالعات مربوط به این اثر پر کند: نخست، نبود تصحیح علمی که بر مقابله نظام‌مند نسخه‌ها استوار باشد؛ دوم، غفلت از ظرفیتهای سبکی و گفتمانی این متن در سیر تحول نثر مناقب‌نگارانه. یافته‌های پژوهش در هر دو حوزه، نتایج تازه‌ای به‌دست داد که ارزیابی مجدد جایگاه این اثر را ضروری می‌سازد.

در حوزه نسخه‌شناسی و تصحیح، مقابله چهار نسخه در دسترس و تحلیل الگوی اختلافات آنها نشان داد که «مناقب غوثیه» متنی با سنت انتقالی پیچیده است؛ نسخه‌ها نه در یک شجره خطی ساده، بلکه در شبکه‌ای از روابط تقاطعی جای می‌گیرند. کهن‌ترین نسخه (گنج‌بخش ۳۴۳۷۴) علیرغم اغلاط فاحش، به دلیل حفظ ساختار کلی مناقب، شایستگی نسخه اساس را داشت، اما تصحیح صرفاً بر مبنای آن ممکن نبود. رویکرد التقاطی^۱ مبتنی بر ترجیح ضبط سالم‌تر (بویژه از نسخه مجلس) و مداخله حداقلی مستند، متنی فراهم آورد که هم به کهن‌ترین لایه روایی نزدیک‌تر است و هم از ضبط‌های مغشوش یا ناقص پالوده شده. ثبت شفاف اختلافات امکان داوری انتقادی را برای خواننده محفوظ نگاه داشته و مرز میان متن نسخه‌ای و تصحیح قیاسی را آشکار ساخته است. بدینسان، تصحیح حاضر نه مدعی بازبانی متن «اصلی» به معنای مطلق آن، بلکه در پی بازسازی نزدیکترین صورت ممکن به کهن‌ترین سنت روایی اثر در بستر تاریخی‌اش است.

در حوزه سبک‌شناسی، تحلیل چهارلایه‌ای متن مصحح، «مناقب غوثیه» را در نقطه عطفی از تحول نثر مناقب قرار داد. غلبه معنادار واژگان عربی (با نوسان هدفمند میان ۵۵ تا ۷۵ درصد)، گرایش به اطناب نحوی و جملات بلند تو در تو، بهره‌گیری گسترده از صنایع بدیعی در خدمت آفرینش لحنی خطابی و آیینی، و درنهایت، سازماندهی گفتمانی روایات در جهت تثبیت مرکزیت ولایی شیخ و مشروعیت‌بخشی به هویت طریقت قادریه — همگی نشانه‌هایی‌اند که این اثر را از مناقب‌نامه‌های متقدم چون تذکره‌الاولیاء متمایز می‌کند. اگر نثر عطار بازتاب تجربه عرفانی در زبانی ساده و روایت‌محور است، «مناقب غوثیه» نمونه بارز نثر مناقب متأخر به شمار می‌آید که در آن زبان نه برای گزارش، بلکه برای القای هیمنه قدسی و اقناع گفتمانی به کار گرفته شده است. بدین ترتیب، اهمیت این اثر فراتر از محتوای هاجیوگرافیک آن و در پیوند با سازوکارهای زبانی تولید اقتدار معنوی در تصوف دوران طریقت‌ها آشکار می‌شود.

^۱ Eclectic Approaches

با این حال، این پژوهش نیز با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است. نخست، دسترسی‌ناپذیری برخی نسخه‌های معرفی‌شده در فهرس (از جمله نسخ کتابخانه بریتانیا و لنین‌گرا) مانع از تکمیل شجره نسخه‌ها شد. دوم، فقدان متن تصحیح‌شده کامل در این مقاله امکان ارزیابی جامع‌تر همه مواضع اختلافی را از خواننده سلب می‌کند. بدیهی است که انتشار کامل متن مصحح در قالب کتاب یا شماره ویژه مجله، افق‌های تازه‌ای را برای تحقیقات آتی خواهد گشود.

افق‌های پیش‌روی این پژوهش متعدد است. نخست، بررسی تطبیقی «مناقب غوثیه» با دیگر مناقب‌نامه‌های قادری در شبه‌قاره و عثمانی می‌تواند الگوی گسترش‌گفتمان این طریقت را روشن‌تر سازد. دوم، تحلیل انتقادی منابعی که مؤلف «مناقب غوثیه» از آنها بهره برده (اعم از حدیث، تفسیر و متون پیشین مناقب) برای بازشناسی لایه‌های بینامتنی اثر ضروری است. سوم، کاربست رویکردهای نوین متن‌پژوهی دیجیتال در بازسازی روابط میان نسخه‌ها می‌تواند به مدلی دقیق‌تر از سنت انتقالی این متن بینجامد.

در پایان می‌توان گفت که «مناقب غوثیه» نه صرفاً یادگاری از ارادت پیروان به شیخ، بلکه سندی گویا از تحول گفتمان صوفیانه در دوره‌ای است که طریقتها برای تثبیت هویت و مشروعیت خود به ابزارهای بلاغی و گفتمانی روی آورده‌اند. تصحیح انتقادی و تحلیل سبکشناسانه این اثر، از یک سو متنی قابل اتکا برای پژوهش‌های آتی فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، پیوند تنگاتنگ میان صورت زبانی، ساختار روایی و کارکرد ایدئولوژیک را در متون عرفانی متأخر به نمایش می‌گذارد. چنین پژوهشی تأکید می‌کند که در مطالعات متون کهن، تصحیح و تفسیر دو مرحله متوالی نیستند، بلکه دو روی یک سکه‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال استخراج شده است. آقای دکتر اصغر دادبه راهنمایی رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مقاله و نویسنده مسئول بوده‌اند. آقای دکتر بهرام پروین گنابادی بعنوان مشاور و دانشجو سرکار خانم الهه یک‌کلام کاشانی پژوهشگران این مقاله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال و مسئولین فرهیخته نشریه وزین سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) بویژه استاد اندیشمند و متواضع جناب دکتر امید مجد اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

REFERENCES

- Ibn Rajab al-Hanbali, A. (1985). Dhayl Tabaqat al-Hanabilah. Beirut: Dar al-Ma'rifah.
Aflaki, Shams al-Din Ahmad. (1381/2002). Manaqeb al-'Arefin. Ed. Tahsin Yaziji. Tehran:

- Soroush. [In Persian]
Afshar, Iraj. (1383/2004). *Fehrest-e Moshtarak-e Noskhahā-ye Khatti-ye Farsi*. Tehran: Ketabkhane-ye Melli-ye Iran. [In Persian]
Aqa Bozorg Tehrani, Mohammad Mohsen. (1361/1982). *Al-Dhari'ah ila Tasanif al-Shi'ah*. Tehran: Esma'iliyan. [In Persian]
Torkaman, Abdolhossein. (1399/2020). *Jaygah-e ejtema'i va 'erfani-ye 'Abd al-Qader Gilani dar Baghdad-e qarn-e sheshom*. *Fasnameh-ye Tarikh va Farhang*, 52(1), 225-240. [In Persian]
Zarrinkoub, Abdolhossein. (1379/2000). *Tahqiq dar Tasavvuf va 'Erfan-e Iran*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
Shamisa, Sirus. (1383/2004). *Sabk-shenasi-ye Nasr*. Tehran: Mitra. [In Persian]
Hosseini, Seyyed Ahmad, & Rajabinia, Parviz. (1397/2018). *Barrasi va moghayese-ye keramat-hā-ye mansub be Sheikh 'Abd al-Qader Gilani dar pirnamehā*. *Fasnameh-ye Motale'at-e 'Erfani*, 14(27), 45-68. [In Persian]
Azimi, Habibollah. (1384/2005). *Rahkarhā-ye now dar sanjesh-e tashih-e motun*. *Ketab Mah-e Kolliyat*, 8(8-9), 29-33. [In Persian]
Attar Neyshaburi, Farid al-Din. (1386/2007). *Tazkerat al-Awliya*. Ed. Mohammad Este'lami. Tehran: Zavvar. [In Persian]
Ghaffari, Saeed; Kheirhah Barzaki, Mohammad; & Zaman Ahmadi, Ali. (1396/2017). *Tahlil-e enteghadi-ye manaqeb-e 'Abd al-Qader Gilani ba ruykard-e tahlil-e gofteman*. *Fasnameh-ye Naqd-e Adab-e 'Erfani*, 12(43), 125-150.
Knysh, Alexander. (2019). *Sufism: A New History of Islamic Mysticism*. Princeton: Princeton University Press.
Fotouhi, Mahmoud. (1386/2007). *Sabk-shenasi: Nazariyehā, Ruykardhā va Raveshhā*. Tehran: Sokhan. [In Persian]
Karimi, Mohammad. (1399/2020). *Ravesh-shenasi-ye Tashih-e Motun-e Kohan*. Tehran: SAMT. [In Persian]
Moazzeni, A. M., & Fazli Darzi, B. (2014/1393). *Techniques of panegyric composition and Persian ritual poetry of Ghalib Dehlavi*. *Quarterly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, 7(3, Issue 25), 177-197.
Naderi, Mehdi. (1400/2021). *Noskkeh-shenasi va Naqd-e Matn*. Tehran: 'Elm. [In Persian]
Yek-Kalam Kashani, Elaheh. (1404/2025). *Tashih-e Enteghadi-ye Manaqeb-e Ghousiyyeh hamrah ba moghaddameh-ye tahlili va ta'liqat-e lazem* (Doctoral dissertation). Islamic Azad University, Tehran North Branch. [In Persian]

فهرست منابع فارسی و عربی

- ابن‌رجب حنبلی، عبدالرحمن. (۱۹۸۵). *ذیل طبقات الحنابلة*. بیروت: دارالمعرفة.
افلاکی، شمس‌الدین احمد. (۱۳۸۱). *مناقب‌العارفین*. تصحیح تحسین یازیجی. تهران: سروش.
افشار، ایرج. (۱۳۸۳). *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی*. تهران: کتابخانه ملی ایران.
آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن. (۱۳۶۱). *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*. تهران: اسماعیلیان.
ترکمان، عبدالحسین. (۱۳۹۹). *جایگاه اجتماعی و عرفانی عبدالقادر گیلانی در بغداد قرن ششم*. فصلنامه تاریخ و فرهنگ، ۵۲(۱)، ۲۲۵-۲۴۰.
زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). *تحقیق در تصوف و عرفان ایران*. تهران: امیرکبیر.
شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). *سبک‌شناسی نثر*. تهران: میترا.

- حسینی، سید احمد و رجبی‌نیا، پرویز. (۱۳۹۷). بررسی و مقایسه کرامت‌های منسوب به شیخ عبدالقادر گیلانی در پیرنامه‌ها. فصلنامه مطالعات عرفانی، ۱۴(۲۷)، ۴۵-۶۸.
- عظیمی، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). راهکارهای نو جهت سنجش تصحیح متون. کتاب ماه کلیات، سال ۸ (شماره ۸ و ۹، پیاپی ۹۲ و ۹۳)، صص ۲۹-۳۳.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶). تذکره‌الاولیاء. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- غفاری، سعید؛ خیرخواه برزکی، محمد و زمان احمدی، علی. (۱۳۹۶). تحلیل انتقادی مناقب عبدالقادر گیلانی با رویکرد تحلیل گفتمان. فصلنامه نقد ادب عرفانی، ۱۲(۴۳)، ۱۲۵-۱۵۰.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۶). سبکشناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
- کریمی، محمد. (۱۳۹۹). روش‌شناسی تصحیح متون کهن. تهران: سمت.
- مودنی، علی محمد، و فضلی درزی، بهاره. (۱۳۹۳). شگردهای مناقب سرایی و اشعار آیینی فارسی غالب دهلوی. فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم (شماره سوم، پیاپی ۲۵)، ۱۷۷-۱۹۷.
- نادری، مهدی. (۱۴۰۰). نسخه‌شناسی و نقد متن. تهران: علم.
- یک‌کلام کاشانی، الهه. (۱۴۰۴). تصحیح انتقادی مناقب غوثیه همراه با مقدمه تحلیلی و تعلیقات لازم [پایان‌نامه دکتری]. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال.

معرفی نویسندگان

الهه یک‌کلام کاشانی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: e.yekkalamkashani@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5937-3675)

اصغر دادبه: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: a.s.dadbeh@atu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-2730-1773)

بهرام پروین گنابادی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: B.parvin47@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Elaheh Yekkalam Kashani: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: e.yekkalamkashani@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-5937-3675)

Asghar Dadbeh: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: a.s.dadbeh@atu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-2730-1773)

Bahram Parvin Gonabadi: Department of Persian Language and Literature, NT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: B.parvin47@iau.ac.ir)

(ORCID: 0000-0002-6663-5629)